

قسمت اول

چگونگی استفاده از مال عاریت داده شده

عبدالرحمن عظیمی

بدل استفاده (کرایه) بدهد مشروط بر اینکه منزل بعاریت داده شده قابلیت سکونت نمودن را داشته باشد، که عاریت گیرنده از آن استفاده کرده بتواند وهم در صورت استفاده، باید طوری از آن استفاده نماید که منزل مذکور قابلیت استفاده را از دست ندهد. باید خاطر نشان ساخت با وجودی که مالک منزل خویش را بواسطه عقد عاریت در اختیار.../ ادامه درص ۲

غرض معین، به این شرط که بعد از استعمال آن را اعاده نماید.» با در نظر داشت تعاریف اصطلاحی وقانونی عاریت گفته می توانیم که عاریت طوری است که شخصی منزل مسکونی خود را در اختیار شخص دیگری قرار دهد تا آن شخص از منزل مذکور برای مدت معین جهت سکونت از آن استفاده نماید. بدون اینکه به مالک منزل چیزی به عنوان

است که به موجب آن یکطرف عقد به جانب مقابل اجازه می دهد تا از عین (شی) مجاناً منتفع شود، مشروط براینکه انتفاع ازمال با بقای آن مقذور باشد.

قانون مدنی در ماده ۱۴۵۶ عاریت را چنین تعریف نموده است: «عاریت عبارت است از تعهد عاریت دهنده به تسلیم منفعت عین بعاریت گیرنده بدون عوض، برای مدت معین یا

عاریت قسمی است که یک شخص شی یا مال ملکیت خود را به شخص دیگری طوری بسپارد که از خود شی یا منفعت آن بدون اینکه به عنوان بدل چیزی به وی بپردازد، آن را استعمال نماید. در انتها ی شخص عاریت گیرنده مکلف است اصل شی را بدون کدام نقصان به مالک آن تسلیم دهد. عاریت از لحاظ لغوی به معنی عار بوده در اصطلاح عبارت است از عقدی

مسئولیت اخلاقی و تفاوت آن با مسئولیت قانونی

سید محمد رضا فخری

ارایه تعریف دقیق مسؤولیت اخلاقی که مانع و جامع بوده و در هر عصر و زمان صدق پیدا کند کار دشوار است. زیرا مفهوم اخلاق، نسبی و در جوامع مختلف و در طول تاریخ متفاوت و متحول بوده است. علمای رشته های مختلف و مکاتب متعدد درباره اخلاق برداشت ها و نظریات متفاوت ارائه داشته اند و مسؤولیت را نسبت به طرز تفکر و اندیشه انسان در هر زمان و مکان متفاوت میدانند که نمایانگر اختلاف نظر آنها میباشد. بهر شکل مینا و اساس مسؤولیت اخلاقی مانند سایر رفتارهای انسانی به اصل تقصیر، گناه و خطا استوار است که معیار مسؤولیت اخلاقی را ندای باطنی یا وجدان تشکیل میدهد دکتور ولیدی در کتاب حقوق جزای عمومی خود مسؤولیت اخلاقی را چنین تعریف نموده است: مسؤولیت اخلاقی عبارت است از: «پاسخگویی شخص به سرپیچی و تخلف از دستورات اخلاقی است که متضمن احساس ندامت و شرمساری انسان در مقابل وجدان خویش میشود ولی فاقد آثار ملموس ومحسوس خارجی است و حتی بعضی اوقات ممکن است عدم اجرای یکی از دستورات اخلاقی بدون اینکه موجب صدمه، ضرر و زیان قابل لمسی برای فرد و یا جامعه گردد، موجب مسؤولیت اخلاقی شود.»

دکتور هوشنگ شامیاتی در کتاب حقوق جزای عمومی در رابطه مسؤولیت اخلاقی میگوید: «مسؤولیت اخلاقی هر نوع مسؤولیتی است که قانونگذار متعرض آن نشده باشد، مانند مسؤولیت انسان نسبت به خود و یا خدای خود و یا دیگری. . ساحه اخلاق نسبت به قانون وسیع بوده لذا مسؤولیت نیز نسبت به مسؤولیت قانونی ساحه بیشتر دارد. از این لحاظ میان این دو باوجود وجه مشترک تفاوتی نیز وجود دارد آنچه مهم است تاثیر و نقش کلی ارزشهای اخلاقی در وضع و تدوین قانون یک کشور است.»

یکی از شرایط وضع قوانین، رعایت قواعد و اصول پذیرفته شده اخلاق در جامعه است. چون قواعد اخلاقی ریشه در دین، اجتماع و محیط دارد بنا قانون گذار ناگزیر است که حین وضع قانون از آن تابعیت و ارزشهای دینی، اخلاقی و اجتماعی را در قوانین رعایت نماید. چنین قانون میتواند مورد قبول و احترام مردم واقع شود. با اطمینان خاطر آن را که ناشی از ندای باطنی آنها بوده رضایت وجدانی را برایشان فراهم میسازد و باعث ایجاد تامين نظم در جامعه میگردد .

تفاوتها میان مسؤولیت اخلاقی و قانونی:

۱- مسؤولیت اخلاقی امریست باطنی و مربوط به وجدان شخص، درحالیکه مسؤولیت قانونی به حکم قانون ایجاد شده. تعریف، شرایط و احوال مربوط به رفع مسؤولیت در مورد اشخاص بخصوص در قانون تثبیت گردیده است. بنا در مسؤولیت اخلاقی پاسخگویی شخص در برابر وجدانش میباشد. در حالیکه در صورت تحقق مسؤولیت جزایی شخص به خاطر ارتکاب عمل مجرمانه در برابر افراد و جامعه مسوول و جوابده میباشد.

۲- مسؤولیت اخلاقی با نیت و قصد بوجود آمده میتواند. طوری که اگر شخص نیت عمل نیک رانماید، اگر بنا بر مشکلی قادر به انجام آن نشود باز هم مستحق اجر و پاداش این نیکویی می گردد.

امامسؤولیت قانونی زمانی عرض اندام مینماید که شخص عمل را قصد نموده و عملاً آن را انجام داده باشد. چه این عمل قسماً انجام شده باشد یا کلاً ولی به هیچ وجه با داشتن نیت نمیتوان شخص را مورد ملامت، محاکمه و مجازات قرار داد. زیرا نیت و قصد عملی است باطنی.

۳- مسؤولیت اخلاقی تمام اعمال و کردارهای ناهنجار، آشکار و پنهان را احتوا مینماید، طوری که اگر شخص مرتکب عمل خلاف اخلاق شود واین عمل ضد اجتماعی و قانون شکنی وی کشف گردیده بعد از انجام تحقیق مورد محاکمه .../ ادامه در ص ۳

شخصی بودن جرم

کلاسی سنگر خیل عزیز

در زمان های قدیم مسؤولیت به شکل فردی نه؛ بلکه به صورت دسته جمعی مطرح می شد و با ارتکاب فعل از طرف یک شخص، یک جمعیت مورد مجازات قرار داده می شد. این نظریه با پیشرفت علوم و تکامل جوامع بشری و قبول حقوق انسانی، تغییر نموده و اصل شخصی بودن جرم و جزا مورد قبول واقع شد. در اثر این تغییر و تحول در زندگی انسان بار دیگر مسؤولیت به شکلی مطرح شد که عمل جرمی را که یک شخص مرتکب می شد و دیگری که به نحوی در ایجاد عمل نقش داشته است، در مسؤولیت شریک دانسته می شد. اصل پذیرفته شده در حال حاضر این است که جرم امر شخصی است و مسؤولیت متوجه فردی می گردد که مرتکب جرم گردیده است. جزا نیز باید برچنین شخص مسوول تعیین و تطبیق شود. ماده ۲۶ قانون اساسی افغانستان در این رابطه تصریح نموده است که: .../ص ۳

نگاهی به پیشینه وضع قوانین

فضی الله خواجا امانی

برای مرتکبین پیش بینی گردیده بود که چنین است. فقره دوم ماده دوازدهم قانون انسداد قاچاق ذیلاً تعدیل شد. در صورتی که قیمت مال قاچاق بیش از یک میلیون افغانی باشد مرتکب به جزای حبس طولیل محکوم میگردد. فقره ۳ ماده سیزدهم قانون مذکور ذیلاً تعدیل گردید در صورتی که مال قاچاق مواد منفلقه، مخدره، زهر آگین، سلاح ومهمات، تخنیک محاروبی باشد بدون نظر داشت قیمت آن ها مرتکب به جزای حبس طولیل یا دوام محکو م می گردد. .../ ادامه درص ۳

کیمیای مخدره را که زایل کننده یکی از ملحقات عقلی یا ذهنی شخص گردیده و استعمال آن سبب اعتیاد سریعانه و ایجاد مرض صعب العلاج گردد، استعمال نماید طبق احکام مربوط به مواد مخدره و مسگره مجازات می گردد. ۲- توريد، نگهداشت، فروش، عرضه به فروش، انتقال یا ترویج مواد مندرج فقره فوق جنایت بوده و مرتکب به حبس طولیل محکوم میگردد. - در فرمان تقنینی شماره (۱۲۸) مورخ ۲۰ سرطان ۱۳۶۹ مقام ریاست جمهوری وقت در قانون انسداد قاچاق تعدیلات وارد شده و شدت مجازات

به ادامه شماره قبلی... ماده (۳۴۶) قانون جزا درباره خرید، فروش، حمل ونقل اشیاى ممنوعه یا پنهان کردن یا شروع به پنهان نمودن آن نیز صراحت دارد. جزای این جرایم علاوه بر مصادره اموال ممنوعه و جزای نقدی معادل مال مصادره شده حبس قصیر می باشد که از سه ماه بیشتر نباشد.

همچنان ماده (۵۰۴) همین قانون در ارتباط جرم ناشی از استعمال، توريد، نگهداشت، فروش، عرضه، انتقال و ترویج مشتقات مواد کیمیای مخدره احکام ذیل را مسجل نموده است.

۱- شخصیکه یکی از مشتقات مواد

شوری از دیدگاه شریعت و قانون

دوست محمد عارف

داشته، طوری که در سوره نمل آیه (۳۲) از ملکه قوم سبا خانم بلقیس حکایت می کند و به اعضای مجلس شوری گفت: ای بزرگان و صاحب نظران! رای خود را در این کار مهم برای من ابراز دارید که من هیچ کار مهم را بدون حضور و نظر شما انجام نداده ام.../ ادامه درص ۳

نظر، بحث و جستجو جهت تشخیص صواب و ابراز نظر و دریافت نظر مقابل.

شوری در لغت: طلب نمودن رای و نظر مستشار در مورد نظر و در اصطلاح ابراز رای و نظر به خاطر اقتناع یکدیگر. شوری در همه اجتماعات اعتدالی قدیم نیز وجود

شوری در زبان عربی به موارد، متعددی استعمال شده است، از قبیل استخراج عسل از موم و حفزه های خانه زنبور و یا ملاحظه و دقت در وقت خریداری اسب مورد انتخاب و یا به استعراض و نمایش گذاشتن شخص نفس خود را در میدان جنگ و استعمال آن در معنی خاص ابراز

واده

جان محمد صمیم

لمری برخه

کبری له ریبای نه مقصد دواړه او د هغو قربیان پدې لاره کی باید پوره سوچ و کړی چې آیا د دواړو خواوو ترمنځ د وصال امکانات شته چې بیا ورباندې تصمیم ونیسی او که نشته چې ورڅخه تیر شي چې همدغه تصمیم نیولوته نامزدی یا کوژده وایی دمدنی قانون په (۶۴) مه ماده کې نامزدی یا کوژده دواده کولو وعدې ته وایی چې دواړه خواووی کولای شي ورڅخه لاس په سړیسي.

د یادوني وړده چې د ریباری په وخت .../ پاتی پر ۳مخ کې

بڼه خیره داده چې له واده نه مخکې دواړه خواوې (بڼځه او نارینه) باید یو لړ مقدماتی- اجرات تر سره کړی او پدې لاره کی له پوره عقل، فکر او څیرکی څخه کارواخلي تر څوله واده وروسته بیاله پښیمانی او جنجالو سره مخامخ نشی دغو اجراتو ته زموږ په هیوادکې خواستگاری- یا ریباری وایی. همدا ریباری په حقیقت کی بڼځی ته دنارینه لخوا د مینې او رغبت څرگندونه ده چې پخپله د نارینه او یایې د ولی لخوا وړاندې

درونو لوستونکو!

په حقوقی لحاظ هر انسان چې نوی دنیا ته راځی او د نړی پرمخ نوې خپلې سترگې و غړوی هغه له زیریدنې سره سم د یو لړ ذاتی حقونو لرونکی لو بیاد ژوند په بیلابیلو پړاوونکی یو شمیر نور حقونه هم لاس ته راوړی چې یو یې هم د واده حق دی.

تعریف: واده چې په عربی کی ورته نکاح او په دری کی ورته ازدواج او دعوامو په ژبه ورته عروسی یا طوی هم ویل کیږی د هر انسان یو ډیر مهم

واده ...

.../ کی ریباز باید د بنجی (نجلی) لاندې

اوصاف په پام کې ونیسي:

۱. ښځه باید مسلمانانه، دینداره او دیندارې کورنۍ څخه وی.
۲. ښځه باید با دیانته، با عفته او متقی وي.
۳. ښځه باید د ښه صورت او سیرت خاونده وی.
۴. ښځه باید عقیمه، معیوبه او لاعلاج ناروغه نه وی.
۵. ښځه باید بالغه او عاقله وي.

۶. د ښځې باید نسب او اصلیت په پام کې ونیول شی چې پلارنیکه او کورنۍ ئې په ښو انسانی او اصلاحي او صافوباندې متصف وی.

همدارنگه د ښځې لخوا هم باید د نارینه ښو اوصافو ته پاملرنه وشي.

د ښځې یا نجلی دگډ ژوند لپاره بهترینه نارینه هغه څوک دی چې د قوی ایمان، دینداری، ښو اخلاقو، عزت، ښه شخصیت او سربتوب څخه برخمن وی ځکه د نارینه دینداری او تقوی، ښه اخلاق او کرکتر د ښځې د اوس و راتلونکې لپاره د عزت او سو کالی سبب گرځي.

حسن بن علی (رض) فرمایي: دینداره سړی د خپلی لور د همسری لپاره وټاکي ځکه که هغه ورباندې گرانه وی خویه ښه توگه به ئې احترام ساتي که نه نو ظلم او ستم خویه ورباندې نکوي دواده اساس او بنسټ د نارینه او ښځې تر منځ متقابل رضایت دی چی په هیڅ وجه باید پکې له اجبار او اکراه څخه کار و انخستل شی ځکه یوازې د مینې محبت او د دواړو خواوو د رضایت تر سیوري لاندې د واده تړون او د کورنۍ ښه مناسبات ثابت پاتې کیدای شی او هغه هڅې چې دیوې سپیڅلې با عفته، پاک لمني او باعزته کورنۍ لپاره تر سره کېږي له متقابلې مینې او رضایت پرته به گټورې نه وي.

مسوولیت اخلاقی و تفاوت آن با مسوولیت قانونی ...

.../ و تطبیق مجازات قرار داده شود یا اینکه عمل منهی عنه وی از چشم موظفین تامین امن و نظم عامه پنهان مانده کشف نگردد باز هم احساس گناه و شرمساری نزد مرتکب وجود دارد.

۴- مسوولیت اخلاقی دارای پاداش اخلاقی و مسوولیت جزایی متضمن مجازات معینه قانونی می باشد. با تثبیت مسوولیت جزایی، شخصی که مرتکب عمل خلاف قانون شده در خودقانون موضوع جرم و مجازات معین گردیده که به اساس آن مرتکب مستوجب تطبیق مجازات معینه دانسته میشود. ولی مسوولیت اخلاقی جنبه معنوی و داخلی داشته شخص به خاطر ارتکاب معصیت، گناهها در ضمیرخود احساس شرمساری و خجالت مینماید. در حالیکه مسوولیت قانونی متوجه اعمال و افعال ناپسندی است که کشف گردیده و بالاتر آن شخص محکوم علیه واقع شود.

۵- بعضاً متهم یا اینکه عمل جرمی را مرتکب نه شده مورد مجازات قرار میگيرد یا اینکه عمل جرمی را مرتکب ولی برائت حاصل می نماید. این امر مربوط میشود به دستگاههای عدلی و قضایی و جریان رسیدگی به قضیه شخص مورد نظر و در نهایت انجام خوب و یا بد وظایف محوله اشخاص موظف به هر حال این امکان وجود دارد که بیگناهی مورد مواخذة قرار داده شود یا گناهکاری برائت حاصل نماید. در این احوال باز هم میان مسوولیت اخلاقی و قانونی تفاوت پیدا میشود زیرا شخصی که بیگناه بوده، مجازات شده و یا گناه کار بوده برائت حاصل کرده است. از لحاظ اخلاقی خود موضوع را درک یا اینکه از عملی انجام شده مجازات معینه بر وی تطبیق نشده، احساس خجالت و شرمساری می کند. و یا این که از اثر عملی که انجام نداده محکوم علیه قرار گرفته احساس آرامش و رضایت خاطر می نماید. در حالیکه مسوولیت جزایی با اصدار حکم از طرف محاکم تثبیت می گردد.

اثبات نسب طفل...

.../ نسبتش به پدر طفل می شود به دلیل حدیث شریف (الولد للفراش و للعاهر الحجر)(۲) ترجمه: (طفل از صاحب فراش است که شوهر زن است و برای زانی سنگ سار کردن است.)

ثبوت نسب توسط نکاح صحیح سه شرط دارد

الف) زوج بالغ باشد و حمل گرفتن از وی امکان داشته باشد؛

ب) طفل بعد از شش ماه از عقد نکاح تولد شود؛ و

ج) امکان یکجا شدن زن و شوهر بعد از عقد نکاح عملاً متصور باشد.

در مورد ثبوت نسب در نکاح صحیح در قانون مدنی افغانستان در ماده های ۲۱۷- ۲۱۸- ۲۱۹ چنین آمده است(۲۱۷) «کمترین مدت حمل شش ماه و اکثر آن یکسال» (۲۱۸) طفل هر زوجه در ازدواج صحیح منسوب به زوج می گردد. مشروط براینکه کمترین مدت حمل در عقد ازدواج سپری شده باشد

مقاربت و خلوت صحیحه بین زوجین ثابت باشد.(۲۱۹) هرگاه زوجه در مدت کمتر از شش ماه از عقد ازدواج وضع حمل نماید. چنین طفل منسوب به زوج نمی گردد. مگر اینکه زوج نسبت طفل را بغیر از طریق زنا به خود ادعا نماید.

۲- ثبوت نسب توسط ازدواج فاسد در ازدواج و یا نکاح فاسد نسب نیز ثابت می شود مانند ازدواج صحیح و برای ثبوت نسب در نکاح فاسد نیز سه شرط است:

الف) زوج بالغ باشد و امکان حمل گرفتن از وی متصور باشد؛

ب) همراه زوجه دخول و خلوت تحقق یافته باشد به نزد مالکی ها، اما به نزد احناف دخول شرط است، خلوت کافی نیست؛ و

ج) طفل بعد از شش ماه و یا زیاده از آن از تاریخ دخول تولد به نزد احناف، اما به نزد مالکی ها بعد از تاریخ دخول و یا

.../ شخصی دیگری قرار میدهد منزل مذکور از ملکیت وی خارج نمی گردد. به هر صورت در اثر عقد عاریت یک سلسله مکلفیت هایی را برای طرفین (عاریت دهنده و عاریت گیرنده) ایجاد می نماید. که ذیلاً مکلفیت های عاریت دهنده و به تعقیب آن مکلفیت های عاریت گیرنده شرح داده می شود:

مکلفیت عاریت دهند:

یکی از مکلفیت های عاریت دهنده اینست، زمانیکه عاریت دهنده برای یک مدت معین ملکیت خویش را به عاریت می دهد، مکلف است در همان مدت تعیین شده به صورتی به عاریت گیرنده تسلیم نماید که هنگام عقد به همان حالت قرار داشت. طور مثال شخصی منزل مسکونی خویش را که دارای کلکین و دروازه و قابل سکونت بوده برای مدت یکسال شخصی دیگر را به عاریت می دهد.

در وقت تسلیم دهی منزل مذکور، مکلف است به همان مشخصات که منزل حین انعقاد عقد عاریت قرار داشت، به همان مشخصات به عاریت گیرنده تسلیم نماید. اما در حالتی که مال عاریت از طرف وارثین مستحق عاریت دهنده به ارث برده شود، عاریت دهنده مکلف به تضمین مال عاریت داده نمی باشد مگر این که عاریت دهنده قصداً موضوع استحقاق مستحقین ارث را مخفی نموده و یا در حین عقد عاریت به عاریت گیرنده

کرده است اولاد را که خود را به شخص دیگری غیر از پدر خود منسوب کنند.

و شریعت اسلامی نظام بچه خواندگی را حرام گردانیده است، در این مورد

خداوند(ج) در سوره احزاب؛ آیه ۴ و ۵. می فرماید: (۳) ترجمه: خداوند(ج) فرزند خواندگان شما را فرزندان تان قرار نداده است، و خداوند(ج) به حق سخن می گوید و به راه راست هدایت می کند،

پسر خوانده ها را به پدران شان نسبت دهید که نزد خدا به عدالت نزدیک تر است، و اگر پدران آنان را نمی شناختید

پس برادران تان هستند در دین و خدمت گاران شما هستند.

پس تقاضای عدل و حقیقت این است که پسر نسبت داده شود به پدر حقیقی خود، نه بردیگران، چرا که یک عنصر بیگانه هیچ وقت در یک خانواده از نگاه اخلاق و دین، منسجم شده نمی تواند

و امکان دارد گاهی بالای وی تجاوز صورت بگیرد و یا وی بالای دیگران

در قانون مدنی افغانستان در مورد ثبوت نسب در نکاح فاسد و دخول به شبهه در ماده های ۲۲۲- ۲۲۳ چنین

در شریعت اسلامی ممنوع است که پدر از نسب اولادش انکار نماید، و بر زنان جایز نیست که نسب طفل خویش را بر شخص دیگری بدون پدرش نسبت دهند، هم چنان شریعت اسلامی منع کرده است اولاد را که خود را به شخص دیگری غیر از پدر خود منسوب کنند. و شریعت اسلامی نظام بچه خواندگی را حرام گردانیده است

آمده است. (۲۲۲) فقره (۱) طفل زوجه در نکاح فاسد وقتی به زوج منسوب می گردد که طفل اقل بعد از شش ماه از تاریخ دخول تولد شده باشد. فقره(۲)

در صورت متارکه یا تفریق، طفل وقتی به زوج منسوب می گردد که حد اکثر در خلال مدت یکسال تولد شده باشد.

(۲۲۳) در صورت ثبوت نسب گرچه در نکاح فاسد یا دخول به شبهه باشد، آثار مرتبه قرابت از قبیل نفقه، ارث، حرمت و امثال آن ثابت می گردد.

در شریعت اسلامی ممنوع است که پدر از نسب اولادش انکار نماید، و بر

زنان جایز نیست که نسب طفل خویش را بر شخص دیگری بدون پدرش نسبت دهند، هم چنان شریعت اسلامی منع

تجاوز نماید، به خاطر آنکه از خانواده بیگانه است، و هیچگاه بچه خواندن مجهول النسب مقام پسر حقیقی را به دست نمی آورد، و احکام تحریم قرابت در بین آنها ثابت نمی شود، و از خانواده میراث نمی برد. پس کسی که پدرش

معروف باشد باید نسبتش بر پدرش شود، و کسی که مجهول الهویه باشد باید برایش برادر دینی گفته شود، به خاطر

حفظ حقوق بین پدر و اولاد، و نگاه داشتن وحدت خانواده، و عدم تغییر در حقایق موضوع نسب مهم است.

همچنان در مورد نسب در ماده ۷ و ۸ کنوانسیون حقوق طفل چنین آمده

است: (۴) (۷) یک طفل بعد از تولد باید

سجل شود، حق دارد از بدو تولد نامی

چگونگی استفاده از مال عاریت داده شده ...

تواند خلاف آن از مال مذکور استفاده نماید. طور مثال شخصی بایسکل ملکیت

خود را به کسی طوری به عاریت می دهد که از بایسکل مذکور فقط می تواند

به رفتن وامدن وظیفه رسمی آن هم از ساعت ۸ صبح الی ۴ عصر در سرک پخته

بدون این که شی ویا شخصی دیگری را

همرای خود انتقال دهد، استفاده نماید. در صورتی که عاریت گیرنده خلاف آن عمل

نماید که از اثر آن ضرری به بایسکل

موضوع قابل دقت این است، در صورتی که در مورد نوع، زمان ویا مکان استعمال مال از طرف عاریت دهنده قیود وضع گردیده باشد عاریت گیرنده نمی تواند خلاف آن از مال مذکور استفاده نماید.

عاید شود عاریت گیرنده قانوناً مکلف به پرداخت ضرر وارده می باشد.

هرگاه در مورد نوع، زمان و مکان استعمال مال قیود از جانب عاریت دهنده

وضع نگردیده باشد، عاریت گیرنده می تواند هر طوری که خواسته باشد از ان

استفاده نماید مشروط بر این که از حد معمول تجاوز ننماید در صورت تجاوز،

عاریت گیرنده مکلف است مال عاریت را همان طوری که در زمان تسلیمی بود، به

مالک (عاریت دهنده) دوباره اعاده نماید. طور مثال احمد موتر ملکیت خویش

را به محمود قسمی به عاریت می دهد

داشته باشد، صاحب هویت ملی گردد و تا جای ممکن، حق شناخت والدین

خود و مراقبت از جانب آنان را دارد. دول طرف کنوانسیون باید اجرای این حقوق

را مطابق به قوانین ملی و در چهار چوب اسناد بین المللی مربوط در این زمینه

تضمین کنند بخصوص اگر عکس قضیه منجر به بی هویتی طفل شود.

(۸) دول طرف کنوانسیون متعهد می شوند که بدون مداخله رنج آور حق

طفل را در هویتش بشمول تابعیت نام و نسب فامیلی آنطور که قانون مشخص

می کند، احترام بگذارند. در جای که طفل بصورت غیر قانونی از بعضی و یا

تمام عناصر هویتش محروم می شود، دول طرف کنوانسیون باید کمک ها و

حمایتهای لازم را بمنظور اعاده هرچه زوتر هویت وی تدارک ببینند.

از مطالب فوق آموختیم تولد هر انسانی ناشی از پدر و مادری است

که او را به وجود آورده اند. این تولد یک نوع ارتباط طبیعی بین طفل و

به وجود آوردندگان او ایجاد می کند که در اصطلاح حقوقی نسب نامیده می شود.

حق داشتن نام و نسب از جمله حقوق ذاتی طفل است که باید در هنگام تولد

دارای اسم و نسب گردد و برای پدران و مادران لازم است که متوجه شخصیت

و نامونشان فرزندان شان باشد، و برای آنان بهترین و نیکوترین نام ها را انتخاب

کنند، و از انتخاب نام های که ارزش آنها را کم می کند و کرامت و احترام آنها

را خدشه دار می سازد و باعث انحطاط شخصیت و معنویات آنها می شود

خودداری نمایند. منابع و مأخذ:

۱- مجله عدالت شماره (۶۸) میزان ۱۳۸۷ نوشته عبدالروف هجرت.

۲- شرح صحیح مسلم، همان اثر ج ۱۰، ص ۲۵.

۳- سوره احزاب آیه ۴-۵.

۴- قانون مدنی افغانستان جلد اول. کنوانسیون حقوق طفل مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد ۲۰ نوامبر ۱۹۸۹.

که در مورد نوع استعمال، زمان و مکان استعمال موتر مذکور از طرف احمد

(عاریت دهنده) به محمود (عاریت گیرنده) قید وشرطی وضع نگردیده باشد. محمود

می تواند موتر مذکور را جهت انتقال خود و اعضای فامیلش استعمال نماید ویا اینکه

بقسم بارکشی از آن استفاده نماید ویا هم هر وقتی وهر جای که بخواهد از موتر

استفاده کرده می تواند. در صورتی که در عقد عاریت از طرف

عاریت دهنده در مورد استفاده مال توسط عاریت گیرنده ا اجازه مطلق داده شده

باشد عاریت گیرنده می تواند از مال مذکور خودش استفاده نماید ویا آن را

کسی دیگری جهت استفاده واگذار نماید. هرگاه در عقد عاریت از طرف عاریت

دهنده شخص استفاده کننده مال تعیین و مشخص گردیده باشد، حق استفاده را

فقد همان شخص اجازه داده شده می تواند از مال استفاده نماید. اما در صورتی

که از طرف عاریت دهنده شخص استفاده کننده مشخص نگردیده باشد

عاریت گیرنده می تواند مال را به هر شخصی که خواسته باشد به امانت ویا

ودیعت بدهد نکته قابل دقت این است که اگر مال بدست کسی که مال از نزد

عاریت گیرنده به امانت می گیرد، هلاک و یا متضرر شود مسئولیت جبران مال را

همان عاریت گیرنده دارد نه کسی که مال از نزد عاریت گیرنده به امانت ویا

عاریت گرفته است.

معرفی قانون معارف…

…/ مطابق ماده ششم این قانون وزارت معارف عالی ترین مرجع طرح پالیسی، اداره کننده، هدایت دهنده و تطبیق کننده اهداف مندرج ماده دوم این قانون و مسول تنظیم امور مربوط به تعلیم و تربیه دوره های تعلیمی ملکی پائینتر از سانس در سطح کشور می باشد. مطابق ماده چهارم این قانون تعلیمات متوسط(اساسی) در افغانستان اجباری می باشد. همچنان تعلیمات دوره های قبل از مکتب، دوره های تعلیمات متوسط(اساسی)، ثانوی، تخنیکی مسلکی، حرفوی، هنری، تعلیمات رسمی اسلامی، تعلیمات عالی(صنوف سیزدهم و چهاردهم)، تربیه معلم و سواد آموزی و سواد حیاتی در موسسات تعلیمی و تربیتی دولتی به صورت رایگان تامین می گردد.

این قانون از تاریخ توشیح نافذ و در جریده رسمی نشر گردیده، با انفاذ آن، قانون معارف منتشره جریده رسمی شماره (۷۹۶) مورخ ۲۹ محرم الحرام ۱۴۲۲ هـ.ق. و سایر احکام مغایر، ملغی شناخته می شود.

شخصی بودن جرم …

…/ «جرم یک عمل شخصی است. تعقیب، گرفتاری یا توقیف متهم و تطبیق جزا بر او به شخص دیگری سرایت نمی کند» قبول اصل شخصی بودن جرم و جزا و تطبیق جزا بر مرتکب سبب آن می گردد، که تا نه جرم و جزا و نه هم مسوولیت عمل یک شخص بر دیگری حمل شود. تنها فاعل و معاون شریک است که باید متحمل عواقب ناگوار عمل جرمی خود بوده و پاسخگوی نتایج کاری باشد که انجام داده است شخصی که از موضوع آگاهی و علم نداشته و با ارتکاب جرم هیچ گونه رابطه ندارد نمی توان وی را مسوول و مقصر دانست بنابر این عمل جرمی یک شخص به شخص یا اشخاص دیگر، و دوستان و ی نسبت داده نمی شود.

انسان طوری که آزاد خلق شده است، درعمل کرد خویش نیز خود مختار است هر چند افعال نیک و بد توسط ارشادات الهی و سنت نبوی به مردم بیان شده تا آنچه ناپسند و به ضرر جامعه و مردم است، اجتناب ورزند. بنابر آن مبنای مسوولیت بر اصل خود ارادیت انسان و موجودیت تقصیر بنا نهاده شده است. شخصی که با داشتن آزادی، اراده، اختیار، شعور و آگاهی، عملی را مرتکب می شود یا واجبی را ترک می کند که په اجرا یا امتناع از آن مامور شده است قانونا مسوول شناخته شده و تطبیق جزا نسبت ارتکاب عمل مذکوربه شخص خودش متوجه است.

طبق احکام شریعت اسلامی جزا امری شخصی است بناءً هرکس مسول عملی دانسته می شود که مرتکب آن گردیده است. چنانچه خداوند (ج) در این مورد در آیه ۱۵ سوره اسرامی فرماید «برندارد هیچ بردارنده باری دیگر را». بر این مفهوم که هیچ کس بار گناه دیگری را بر نمی دارد.

طوری که گناه هیچ شخصی به دیگری تحمیل نمی شود، مسوولیت و جزایی هم از یک شخص به شخص دیگری سرایت نمی کند. از جانب دیگر مسوولیت هرکس متناسب به اندازه قدرت، توانائی و ظرفیت وی مقرر می گردد.

بنابر فرموده خداوند (ج) و صراحت ماده ۲۶ قانون اساسی جرم یک عمل شخص محسوب شده که بر خود شخص مرتکب تعلق می گیرد، جزا و مسوولیت آن متوجه مرتکب آن است. به هیچ وجه نمی توان عوض شخص مجرم پدر، برادر، اقارب و یا اشخاص دیگر را تعقیب، توقیف و یا مجازات نمود.

…/ عبارت از توافق دو اراده است به ایجاد یا تعدیل یا نقل یا ازله حق در حدود قانون.

برای صحت عقد شرایطی ذکر شده است که ماده ۵۰۲ قانون مدنی در مورد چنین صراحت دارد: شرط صحت عقد عبارت از اهلیت عاقدین، قابلیت معقود علیه برای حکم عقد، مفیدیت و عدم مخالفت آن با نظام و آداب عامه؛ همچنین ماده ۵۰۵ قانون مدنی بیان می دارد: شرط صحت عقد عبارت است از رضایت عاقدین.

با توجه به قانون اساسی شرطی که در آن نفع عاقدین نباشد، ملغی بوده وعقد مقرن به آن صحیح پنداشته می شود. علاوهآ قانون مدنی مادهٔ ۶۰۹ در مورد ذیلا چنین صراحت دارد: عقدی که رکن یا شرطی از شرایط آن موجود نباشد، باطل پنداشته می شود.

هر کس می تواند با در نظر داشت شرایط صحت عقد در اثر آزادی اراده ای که دارند خود را متعهد نموده و برای دیگری ایجاد حق نماید. مانند حق بیع، حق اجاره، حق عاریه و …

انعقاد عقد صحیح در صورت رعایت شروط عقد میسر خواهد شد. و عقد به غرض اجرای عمل معین و یا خدمت معین صحیح می باشد. عقد بعد از انفاذ لازم پنداشته شده

اسباب ایجاد حق …

و رجوع از عقد و یا تعدیل آن بدون رضایت جاینن یا حکم قانون جواز ندارد.

شبه عقد:

شبه عقد عبارت از عملی ارادی است بدون اینکه انعقاد عقد را بوجود بیا ورد تعهد و مکلفیت را درمقابل غیر ایجاد می نماید. یعنی برای طرفین ایجاد تعهد می کند.

مانند استیفاء این موضوع یکی از موارد شبه عقد شمرده شده زیرا که در استیفا توافق بین طرفین بر انجام عمل و یا بردن نفع از مال موجود می باشد و از این جهت شباهت به عقد دارد ولی شرایط عقد را ندارد.

جرم:

جرم عبارت ازعمل یا امتناع از عملی است که قانون آنرا منع نموده و برای مرتکب آن مجازات تعیین کرده است. نظر به صراحت ماده دوم قانون جزا هیچ عملی جرم شمرده نمی شود مگر به موجب قانون.

اگر بوسیله عمل جرمی، ضرر و زیان به مجنی علیه یا فرد دیگری وارد شود، متضرر حق دارد طلب جبران خسارت از مجرم نماید. چنانچه در فقره (۲) ماده ششم قانون جزا آمده است: شخصیکه به اثر ارتکاب جرم خساره ای عاید ساخته باشد به جبران خسارهٔ وارده نیز محکوم میگردد. بطور مثال اگر کسی زد پای شخصی را شکستاند و او برای

شوری از دیدگاه شریعت و قانون …

می داد، خصوصاً برای رای افراد صاحب نظر ارزش خاصی قابل بود. تا آنجایکه از رای خود برای احترام آنها صرف نظر می نمود. اصولاً آنهايي که کارهای مهم خود را با مشوره اهل خبره و تجربه و صلاح اندیشی یکدیگر انجام می دهند و دانشمندان آنها به مشوره می نشینند، کمتر شکار لغزش می شوند. نمونه بارز و مسلم آن دوره خلفای راشدین است که در خلافت عمر فاروق همه کبار صحابه اهل شوری بودند. به عکس افراد مستبد و خود رای که خود را بی نیاز از افکار دیگران می دانند، هرچند از نظر فکری فوق العاده باشند، غالباً گرفتار اشتباهات خطرناک می شوند.

دلیل مشروعیت شوری در قرآن:

پیغمبر اسلام در موارد متعددی با مسلمانان مشوره نموده و به آن عمل نموده اند. ابوبکر و عمر (رض) گفتند یا رسول الله هرگاه مردم شما را با لباس بهتر ببینند، بیشتر به اسلام رجوع می نمایند، رسول (ص) در جواب فرمودند: هرگاه شما دو تن به چیزی اتفاق نمایید از مشوره تان تبعیت می نمایم.

الله (ج) پیامبر اسلام را در آیه ۱۵۹ آل عمران خطاب نموده می فرماید: مشوره کن با صحابه در امورات و آیه ۳۸ سوره شوری خطاب می کند: مشوره بکن با صاحبه در امورات و مسایل دنیوی و اخروی. دلیل مشروعیت شوری از سنت:

پیغمبر اسلام در موارد متعددی با مسلمانان مشوره نموده و به آن عمل نموده اند. ابوبکر و عمر (رض) گفتند یا رسول الله هرگاه مردم شما را با لباس بهتر ببینند، بیشتر به اسلام رجوع می نمایند، رسول (ص) در جواب فرمودند: هرگاه شما دو تن به چیزی اتفاق نمایید از مشوره تان تبعیت می نمایم.

فوائد شوری:

۱-دریافت راه حل معقول و بهتر موضوع.
۲-اشتراک مردم در تعین سرنوشت شان.
۳-اعتماد در بین آمر و مامور (حکومت

تداوی و ایام بی کاری خود طلب خسارت می نماید. و مرتکب مکلف به جبران خساره می باشد.

شبه جرم:

شبه جرم عملی است که قانون برای مرتکب ان مجازات قرار نداده است اگر در اثر شبه جرم ضرر و زینانی به کسی وارد گردد مرتکب ان عمل مکلف به جبران خسارت می باشد. مانند اتلاف و تسبیب.

مانند اینکه اگر شخصی اشتباً شیشه ای خانه فردی را بشکند. و یا در خانه خویش آتش افروخته و حرارت آن در خانه همسایه طوری سرایت نماید که سبب خشک شدن درختان همسایه گردد در این حال مرتکب ملزم به تادیه خسارت می باشد.

قانون:

قانون هم در مواردی فرد را بدون انکه اراده ایجاد حق را برای شخص دیگری داشته باشد و یا عملی را مرتکب شود ملزم به انجام امری می نماید و برای فرد دیگر، نسبت به او ایجاد حق می کند مانند نفقه پدر و مادر. بطور مثال والدین شخص ناتوان می شوند و نمی توانند تأمین معیشت نمایند فرزند وی مکلف به تادیه نفقه ایشان می گردد. نا گفته نباید گذاشت که هیچ حقی بدون سبب ایجاد نشده و سبب مزبور.

و رعیت).

۴- رفع اختلاف در بین حاکم و محکوم .

۵- اتحاد در بین حکومت و رعیت.

صفات اهل شوری:

صفات حمیده و محاسن کریمه که انسان واجد آن از دیگران امتیاز می شود بر دو قسم است:

۱- صفات فطری.
۲ - صفات کسبی.

اول صفات فطری: آن صفاتی است که بعضی انسانها را خداوند به آن آفریده است، موجودیت آن صفات در شوون زندگی دنیوی شرط اساسی و ضروری برای موفقیت است. مثل: شجاعت، سخاوت، صداقت، امانت، حکمت، احساس مسوولیت، صبر و حوصله،فکر آیینده، حس تدبیر، تصرفات حکیمانه وقت حوادث، کمک به ضعیفان، انصاف در حق مظلومان، وجود این صفات نزد تمام عقلای بشر محمود و فقدانش مذموم است.

دوم صفات کسبی: آن صفاتی است که بعد از کسب حاصل می شود:

۱- عدالت: از ستون های مهم کاخ سعادت جامعه بشری شناخته شده است.

۲- علم: به معرفت امور و ادای حقوق (علم دین و علم سیاست).

۳- رأی و حکمت :که خیر جامعه را انتخاب کرده بتواند.

۴- ایمان در رأس: در یک جامعه اسلامی ایمان به خدا و رسول و آخرت در رأس همه شروط فوق قرار دارد. پس صفات فطری لازمه حیات است، اما صفات کسبی لازمه اهل شوری است. باید اهل شوری متصف به هر دو صفات باشد.

۵- بناءً در آن شوری که اهل آن دارای صفات فوق نباشد مشکلات بروز می کند، بسا اوقات خیر و فلاح که موضوع شوری است به فساد، حقد، حسد تبدیل می شود.

نگاهی به پیشینه

وضع قوانین …

…/ البته در تعدیل مذکور در صورت ارتکاب جرم، مرتکب به حد اکثر مجازات پیش بینی شده محکوم می شد.

بر علاوه قوانین یاد شده فوق به موجب فرمان (۲۹۳) مورخ ۱۳ -۲- ۱۳۶۹ رُئس جمهور وقت کمسیون عالی مبارزه علیه تولید، قاچاق، واستعمال مواد مخدره در کشور ایجاد گردید.

در متن پروگرام مبارزه ملی و بین المللی مبارزه علیه مواد مخدر ه با ابراز پشتیبانی از فیصله های سازمان ملل متحد وميثاق های بین المللی در رابط به همکاری بین المللی علیه این آفت پیش بینی های بعمل آمده بود که تطبیق آن در افغانستان آغاز شد.

در عرصه ملی در زمینه منع زرع وتولید مواد مخدره، تشدید مبارزه علیه قاچاق و استعمال مواد مخدر، تداوی معتادین، آگاه ساختن مردم از اضرار مواد مخدره، رعایت قوانین در مورد مبارزه علیه مواد مخدره کار های انجام شده بود.

در رابط به همکاری های بین المللی، رعایت کامل تعهدات افغانستان در چوکات میثاق بین المللی در مورد تریاک منعقدہ، ۱۳- جنوری ۱۹۱۲، میثاق بین المللی، تهیه و تنظیم مواد مخدره ۲۱- جون ۱۹۳۵ وميثاق در مورد مواد مخدره منعقدہ ۱۹۶۳ وسایر فیصله ها ی سازمان ملل متحد را در نظر گرفته و به آن عمل نموده بود.

همچنان دولت وقت افغانستان به کنوانسیون های بین المللی منجمله کنوانسیون سال ۱۹۸۸- وینا در مورد ترافیک غیرقانونی مواد مخدره الحاق گردید.

فقره ۴ مصوبه شماره دوم مورخ ۲۷ سرطان ۱۳۶۹ حکومت وقت در باره تدابیر راجع به تشدید مبارزه علیه کشت، پروسیس، توزیع، انتقال و اعتیاد مواد مخدره و تداوی معتادین ارگانهای حراست حقوق را مکلف ساخته بود تا لکچرهای را در باره جرایم ناشی از تورید، استعمال و قاچاق مواد مخدره و مجازاتی که برای این جرایم در قانون پیش بینی شده ترتیب و آن را به یک امر تبلیغ سراسری در کشور سازماندهی نماید و در عین حال جریان محاکمه قاچاقچیان بطور علنی از رسانه های جمعی پخش می شد.

بدین سان قانون مبارزه علیه مواد مخدر در سال ۱۳۷۰ تدوین وبه شماره ۷۴۱ - مورخ ۳۱-۱- ۱۳۷۰- جریده رسمی به نشررسیده بود توسط قانون مبارزه علیه مواد مخدره زمان حکومت طالبان که در شماره ۷۹۳ - ۲۰- ۵- ۱۴۲۱- جریده رسمی به نشر رسیده بود ملغی دانسته شده در عین حال مقررہ هیئت عالی (کمیسین) امارتی مبارزه علیه مواد مخدر در طی (۲۸) ماده نافذ گردید. تا این کمیسین بتواند مبارزه موثر را علیه کشت، تورید، قاچاق و انتقال این مواد به پیش ببرد.

در زمان حکومت انتقالی قانون مبارزه علیه مواد مخدر تدوین و به شماره ۸۱۳ - مورخ ۱۳- ۸- ۱۳۸۳ جریده رسمی نشر گردید، اما بعداً این قانون توسط قانون جدید مبارزه علیه مواد مخدر که در حقیقت تکمیل کاستی های قانون قبلی شمرده میشود طی ۸ فصل و ۵۸ ماده توسط مجلس عالی وزرا تصویب و ذریعه فرمان شماره ۱۲۱ - مورخ ۲۷- ۹- ۱۳۸۴ ریس جمهور توشیح و به شماره ۸۷۵ مورخ ۱۵-۱۱-۱۳۸۴ جریده رسمی نشر گردیده است که قانون مذکور نافذ و قابل اجرا می باشد.

Agahi Hoquqi

Publication organ for Ministry of Justice

20 June 2010

*

۱۳۸۹ جوزا ۳۰

*

شماره ۵۴

*

سال چهارم

احکام جزایی غصب، تخریب و تلف املاک

سید ناصر حسینی

احکام جزایی غصب، تخریب و تلف املاک مطابق به قانون، املاک از غصب، تخریب و تلف مصون است. هرگاه کسی ملکی را غصب، تخریب یا تلف نماید، محکوم به جریمه نقدی، حبس یا هر دو آن می شود. در مساله مصونیت، فرقی میان ملکیت های دولتی و شخصی نبوده و کسی مجاز به غصب، تخریب یا تلف هیچ یک از ملکیت ها نیست. در ماده ۴۷۹ قانون جزا می خوانیم: «شخصی که عقال یا مال منقول یا غیر منقول ملکیت غیر را منهدم، تخریب یا تلف نماید یا آن را غیر قابل استفاده گرداند یا به آن ضرر برساند یا به هر نحوی که باشد آن را عاقل گرداند، به حبس متوسطی که از دو سال بیشتر نباشد و جزای نقدی که از ده هزار افغانی تجاوز نکند یا به یکی ازین دو جزا محکوم می گردد. مگر اینکه قانون جزای شدیدتری را پیش بینی کرده باشد.»

اگر گروهی ملک را غصب کند، قانون عین جزا را پیش بینی کرده است. چنانچه در ماده چهار صد و نو دوم آمده است: «هرگاه گروهی که اقلاً از پنج نفر تشکیل شده باشد عقال یا منقول ملکیت غیر را منهدم، خراب یا تلف نماید یا آن را غیر قابل استفاده گرداند یا به آن ضرر برساند یا به هر نحو یک باشد آنرا عاقل سازد هر یک از آنها حسب احوال به حبس متوسط محکوم می گردد.» باید متذکر شد که قانون این حکم را برای غصب یا فروش خود سرانه املاک دولتی و شخصی نیز صادر کرده است. در این مورد ماده سی و سوم قانون زمینداری می گوید: «هرگاه ساحه اشخاص یا دولت مستند به قوانین نافذ وقت، مخالف اساسات شریعت اسلامی، برای اشخاص توزیع گردیده باشد و یا زمین از طرف اشخاص خود سرانه تصاحب شده باشد، اجراء ذیل قابل رعایت است:

۱- هرگاه زمین از جمله ملکیت اشخاص باشد، به مالک اصلی مملکت قانونی وی مسترد می گردد.

۲- هرگاه مالک زمین دولت باشد و یا از مالک اصلی ورثه باقی مانده باشد، زمین به سرجمع املاک دولت قید می گردد...»

اگر کسی حاصلات نادر و شده یا درختان مالک غیر را تلف نماید مقصر است. هرگاه در کشت دیگران نبات مضره بپاشد، درخت را قطع و یا از بیخ بکشد باید علاوه بر حبس، جریمه نقدی نیز پرداخت کند. در این ارتباط ماده چهار صد و نود سه قانون جزا می گوید: «اشخاص آتی علاوه بر جبران خساره به حبس قصیر و جزای نقدی که از پنج هزار افغانی تجاوز نکند یا به یکی ازین دو جزا محکوم می گردند:

۱- شخصی که حاصلات زراعتی درو ناشده یا هر نوع نبات موجود در مزرعه ملکیت غیر را تلف نماید.

۲- شخصی که کشت ملکیت غیر را تلف یا در آن مواد یا نباتات مضره را بپاشد.

۳- شخصی که درخت ملکیت غیر را از بیخ بکشد یا قطع یا تلف نماید یا شاخچه مضره را در آن زرع نماید یا آن را به منظور خشک شدن پوست کند.»

به این صورت دیدیم که قانون با تعیین جزای نقدی، حبس یا هر دو آن تلاش دارد که حق ملکیت را مصون نگه دارد.

اسباب ایجاد حق

سید ناصر حسینی

به کار رفته است یعنی این علم به تجزیه و تحلیل قواعد حقوقی و سیر تحول و شعبات و شاخه های مختلف آن می پردازد.

قانون به افراد حق داده تا عملی را اجرا نمایند و یا اینکه اجرا نمایند یعنی اجرا و عدم اجرای حق مربوط به صاحب وی است. هر ذیحق دارای حق مالکیت بوده و سائر افراد ملزم اند که به این مالکیت احترام گذاشته و به حق وی تجاوز نکند.

همانطوریکه که گفته شد حق امتیاز و صلاحیتی است که به استناد قانون به شخص داده می شود. و زمانی هم قانون به دلیل فراهم شدن موقعیت ویژه یا وقوع حادثه ای این امتیاز و صلاحیت را به طور مستقیم برای شخص بوجود می آورد مانند اینکه به متضرر حق می دهد تا جبران خساره خویش را از مجرم مطالبه نماید. و یا به زن حق می دهد که در صورت عدم پرداخت نفقه از جانب شوهر طالب نفقه شود. حق بر دو نوع ذاتی و اکتسابی می باشد.

حق اکتسابی به وسیله یکی از اسباب پنجگانه مانند عقد، شبه عقد، جرم، شبه جرم و قانون ایجاد می گردد.

عقد:

نظر به صراحت ماده ۴۹۷ قانون مدنی عقد .../ ادامه در ص ۳

واژه حقوق به معنی راست، درست و ضد باطل می باشد. و در اصطلاح حقوق حق عبارت است از "صلاحیت، سلطه، امتیاز و اقتدار یک شخص نسبت به اشخاص دیگر و یا اشیا که ذریعه قانون حمایت می گردد."

به عباره دیگر حقوق مجموع قواعدی است که بر اشخاص از آن جهت که در اجتماع هستند حکومت می کنند. انسان موجود اجتماعی بوده که دوران طفولیت را در حمایت خانواده گذرانده و نیازهای مادی و معنوی خود را بوسیله والدین مرفوع می نماید. ولی زمانی که وارد اجتماع شد بعضی از آنان برای کسب منافع بیشتر از حق خویش تجاوز نموده و سبب نزاع و کشمکش با سائر هموعان می شود. از طرفی هم انسان می داند که بقا وی در جامعه مملو از آشوب و زورگویی ممکن نیست لذا باید یک سلسله قواعد را جهت تنظیم روابط افراد ایجاد نمایند که در کل مجموع این سلسله قواعد را حقوق می گویند.

همچنان جهت ایجاد نظم اجتماعی و تنظیم روابط افراد حقوق برای هر کس امتیاز و توانایی خاص در برابر دیگران می شناسد که این امتیاز و توانایی را حق نامیده اند و جمع آن حقوق می باشد. مانند حق حیات، حق مالکیت و غیره. کلمه حقوق به معنی علم حقوق نیز

معرفی قانون معارف

سید ناصر حسینی

روحیه اجتماعی شاگردان، تقویه روحیه احترام به حقوق بشر، حمایت از حقوق زن و دیموکراسی و رفع هر نوع تبعیض در پرتو ارزشهای اسلامی و عدم اعتیاد به مواد مخدر، تقویه روحیه مسولیت فردی، اجتماعی و قانون پذیری معلمان، استادان، مدرسان و سایر کارکنان معارف، فراهم آوری زمینه مشارکت اولیای شاگردان و سایر افراد جامعه در نظام مدیریت و جلب همکاری های مادی و معنوی ایشان برای رشد و ترقی معارف، تعلیم و تربیه اتباع کشور جهت سهم گیری فعال در رشد اقتصادی و اجتماعی و کاهش فقر در کشور، تامین تعلیمات متوسط (اساسی) اجباری و فراهم آوری زمینه تعلیمات ثانوی مطابق به نیازمندی های جامعه، تامین و رشد تعلیمات قبل از مکتب مطابق به نیازمندی های اطفال کشور، تامین و رشد تعلیمات تربیه معلم، تعلیمات اسلامی، تعلیمات تخنیک- مسلکی، حرفوی و هنری در کشور، امحای بیسوادی و فراهم آوری زمینه آموزش سریع برای اطفال و کلان سالان بازمانده از مکتب در کشور، ارتقاء و بهبود کیفیت معارف با استفاده از تجارب معاصر مطابق نیازمندی های کشور و ارزش های اسلامی و ملی و تاسیس، توسعه، ارتقاء، اعمار ترمیم و تجهیز مکاتب، مدارس و سایر موسسات تعلیمی معارف از جمله اهداف عمده این قانون است...ص ۳

تعلیم و تربیه برای رشد و پیشرفت کشورها لازم و ضروری می باشد. روابط واضحی میان سطح آموزش افراد و دستاوردهای اقتصادی آنها وجود دارد. کشورهایی که در مراحل اولیه انکشافی شان، سرمایه گذاری زیادی را در قسمت تعلیم و تربیه نموده اند در مراحل بعدی نیز به موفقیت های بزرگی دست یافته اند. افغانستان جهت رسیدگی به چالش های دوران بازسازی، نیاز مبرم به قوای بشری ماهر دارد. بنابراین، افغانستان راهی به جز سرمایه گذاری در سیستم تعلیم و تربیه ندارد. روی این اصل در قدم نخست نیاز مبرم برای تهیه قانون معارف دیده می شد. به تاسی از حکم مندرج ماده هفتادونهم قانون اساسی افغانستان قانون معارف را که به اساس مصوبه شماره (۲۰) مورخ ۲۷/۴/۱۳۸۷ شورای وزیران به داخل (۱۱) فصل و (۵۲) ماده تأیید گردیده است به توشیح رئیس جمهور رسیده است.

اهداف این قانون تامین حق مساوی تعلیم و تربیه برای اتباع کشور از طریق رشد و توسعه نظام معارف همگانی، متوازن و عادلانه، تقویت روحیه اسلامی، وطن دوستی، وحدت ملی، حفظ استقلال و دفاع از تمامیت ارضی، تربیه اطفال، نوجوانان و جوانان به حیث افراد متدین و اعضای مفید و سالم جامعه، رشد و انکشاف استعداد های اخلاقی، عاطفی، ذهنی، پرورش جسمی و

اثبات نسب طفل

سید محمد رضا فخری

استفاده می شود. علاوه بر اماره فراش، اقرار و شهادت نیز از جمله دلایلی است که به طور معمول در دعاوی اثبات نسب مورد استناد قرار می گیرد و در این باره اختلافی نیست.

اسباب ثبوت نسب

سبب ثبوت نسب طفل از مادر مطلق ولادت است. اما سبب ثبوت نسب از پدر سه چیز است:

۱- ثبوت نسب توسط نکاح صحیح;

۲- ثبوت نسب توسط نکاح فاسد؛ و

۳- ثبوت نسب توسط جماع در حالت شبهه است.

۱- ثبوت نسب توسط نکاح صحیح همه علما اتفاق دارند، طفلی که از یک زن متزوج از نکاح صحیح تولد شود .../ ادامه در ص ۲

پدر و مادرش فلان اشخاص هستند، همین طریقه را

اثبات نسب می نامند.

از آنجایی که در اثبات نسب با احتیاط عمل می شود با کمترین دلیل نسب ثابت می شود، اما جز با قوی ترین ادله که لعان است نفی نمی شود. با این حال امروزه برای نفی نسب از دلایل دیگری چون عوامل ژنتیکی و آزمایشات طبی هم

شریعت با توجه به فطرت انسانها نسبت به اتصال و حفظ نسب حریص است اصول و قواعدی برای

ثبوت نسب مقرر کرده تا خانواده و جامعه استقرار پیدا کند.

وقتی طفل به دنیا می آید، باید در جامعه دارای نام و نشان و شخصیت باشد، و این کار وقتی تحقق پیدا می کند که نسب وی معلوم باشد که در فلان خانواده تولد شده،

نسب در لغت به معنای قرابت و خویشاوندی است اما در اصطلاح رابطه حقوقی و خونی موجود بین دو نفر را گویند که ممکن است مشروع یا نامشروع باشد.

نسب حقیقت شرعیه نیست بلکه در فقه و حقوق بر معنای عرفی و لغوی اطلاق می گردد، یعنی نسب عرفاً و لغتاً رابطه ای است که از پیدایش یک انسان از انسان دیگر انتزاع می شود. نسب مشروع هنگامی حاصل می شود که از طریق ازدواج صحیح یا رابطه ای که در حکم آن است به وجود آمده باشد و نسب وقتی نامشروع است که در اثر نزدیکی زن و مردی که بین آنها علقه زوجیت وجود نداشته، کودکی به وجود آید و والدین یا یکی از آنها به عدم زوجیت عالم باشد. از این رو چون